

## آقا مهران، هیولا را مدیریت اش کن!

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار



«مهران مدیری» به دلیل شخصیت دوست داشتنی و کارنامه پر بارش هنرمند محبوب و موفق است که هر حرکتش زبر ذره بین است. حالا مدیری با کمک محراب قاسمخانی، «هیولا» را روانه شبکه نمایش خانگی کرده است. سریالی که قسمت اولش پخش شد و یک سر و گردن از کمدی های ۹۰ شبی تلویزیون و خیلی از سریال های شبکه نمایش خانگی که قرار است مثلاً مخاطب را بخندانند، بهتر و خوش ساخت تر است؛ هر چند که در قسمت اول مخاطب را زیاد نمی خندانند اما سعی می کند حرف های مهمی بزند. برای قضاوت درباره سریال، تماشای یک قسمت، ملاط کافی برای مثبت و منفی دانستن محتوا را فراهم نمی کند. همان طور که بر مبنای یک قسمت، نمی شود درباره فرم و موفقیتش هم نظر داد اما آن چه درباره این سریال فعلاً خوش ساخت مدیری ایجاد نگرانی می کند، احتمالاتی است که می شود درباره محتوا داد. سریال؛ داستان یک خانواده تهرانی به نام شرافت است که طی چند نسل سعی کرده اند تحت هر شرایطی شریف بودن را سر لوحه کارهای شان قرار دهند اما اوضاع و احوال طوری پیش رفته است که از ۱۰ هزار متر زمین در محله پونک تهران، حالا به زندگی در یک خانه اجاره ای در همان محله انتقال کرده اند. شرافت که عضو مذکر این خاندان است، معلمی است که مسیر خانواده را در زندگی شرافت مندانه

انتخاب کرده اما پول هایش توسط یک صندوق مالی اعتباری هاپولی شده، خودش در تنگنای اقتصادی است و پول داروهای مادرش را که بانوسان ارز مدام گران تر می شود و باید به صورت قاچاق از ناصر خسرو تهیه شود، ندارد. کلیت قسمت اول هر چند در بیان مستقیم سعی می کند بگوید شرافت مهم ترین چیز در زندگی است اما غیر مستقیم این پیام دارد که باز ندگی شرافت مندانه، کلاهت پس معر که است و به جایی نمی رسی و هر روز بدبخت تر می شوی اما اگر رشوه بگیری و اهل زد و بند باشی پیشرفت می کنی و لازم نیست مشکلات زندگی را تحمل کنی و غر غراهل خانه، آگوشی بدهی. نگرانی وقتی بیشتر می شود که به نظر می آید، روند داستان طوری طراحی شده است که آقای شرافت معلم با شرافت داستان احتمالاً در قسمت های بعدی کم می آورد و با کمک پدر یکی از دانش آموزانش به سمت کار خلاف خواهد رفت، یعنی تیم مهران مدیری و قاسمخانی به نوعی سریال های ایرانی و آمریکایی «مرد هزار چهره» و «بر کینگ بد» را تلفیق خواهند کرد تا به زعم خودشان تصویری از آن چهره را که در روزگار مای گنر ده نمایش بگذارند. مدیری هنرمند باهوشی است و شاید پیش بینی مادر باره خط داستان و محتوایش بدبینانه باشد، شاید هم مدیری همین خطر را برود و در یکی دو قسمت آخر کار را جمع کند و پیام اخلاقی به ماجرا تزریق کند اما هر چه شود هنر مندانی مثل مدیری باید بدانند جامعه در این شرایط نیاز به روحیه و نشاط دارد، وقتی هر روز با مشکلات ریز و درشت در گیر هستیم، هنرمند باید راه حلی برای مشکل ارائه بدهد یا راه حلی برای کمبود نشاط ناشی از مشکلات، نه این که به حال بد جامعه دامن بزند. خلاصه آقا مهران، هیولا را مدیریت اش کن.



چند دانش آموز قدیمی از خاطرات دوران دانش آموزی شان به بهانه روز معلم می گویند

## خاطراتی بامزه از معلم های دوست داشتنی!

فرنگیس یاقوتی | روزنامه نگار

## پرونده

همین که این روزنامه را به دست تان گرفته اید و می خوانید مدیون معلمی هستید که شما را با آموختن آشنا کرد. معلمی که کارش را با «آن مرد آمد» شروع کرد و تا فیزیک و شیمی و حسابان ادامه داد تا ما را با دنیا آشنا کند. ۱۲ اردیبهشت، به یاد شهادت معلمی بزرگ، روز بزرگداشت کسانی است که الف قد شان، در راه تعلیم خوبی ها خمیده و نامشان با

## عصبانیت معلم از دانش آموزی که اسم کوچک نداشت!

وقتی کلاس دوم دبستان بودم در حیاط مدرسه با کلاس پنجمی ها دنبال بازی می کردم. معلم ورزش مان دید که دنبال من خوب است و به سمت آمد سپس گفت: «می خوام اسم تو رو هم برای مسابقات بین مدارس بنویسم». بعدش به من گفت: «خب، اسم کوچکت چیست؟» من هنگ کرده بودم و در عین حال هم به شدت خوشحال بودم که قرار است در تیم منتخب مدرسه باشم بنابراین گفتم: «ببخشید ولی اسم کوچک ندارم و از همون بچگی اسمم تر گس بوده، معذرت که اسم کوچک ندارم.» هیچ وقت نگاه تند و عصبانی معلم مان در آن لحظه که حالا می دانم احساس کرده او را دست انداخته ام، یاد نمی رود. من آن زمان واقعا فکر می کردم منظور از اسم کوچک این است که مثلاً بچه بودی، اسمت یک چیزی بوده و بعد که بزرگ شوی، اسمت را عوض می کنند و یک اسم دیگر می گذارند! تصویری که باعث نشد معلم مان اسم من را به تیم منتخب اضافه کند و گفت: «بر گرد تو حیاط تا یاد بگیر ی چطور با بزرگ تر صحبت کنی!»

## عصبانیت معلم از دانش آموزی که اسم کوچک نداشت!

وقتی کلاس دوم دبستان بودم در حیاط مدرسه با کلاس پنجمی ها دنبال بازی می کردم. معلم ورزش مان دید که دنبال من خوب است و به سمت آمد سپس گفت: «می خوام اسم تو رو هم برای مسابقات بین مدارس بنویسم». بعدش به من گفت: «خب، اسم کوچکت چیست؟» من هنگ کرده بودم و در عین حال هم به شدت خوشحال بودم که قرار است در تیم منتخب مدرسه باشم بنابراین گفتم: «ببخشید ولی اسم کوچک ندارم و از همون بچگی اسمم تر گس بوده، معذرت که اسم کوچک ندارم.» هیچ وقت نگاه تند و عصبانی معلم مان در آن لحظه که حالا می دانم احساس کرده او را دست انداخته ام، یاد نمی رود. من آن زمان واقعا فکر می کردم منظور از اسم کوچک این است که مثلاً بچه بودی، اسمت یک چیزی بوده و بعد که بزرگ شوی، اسمت را عوض می کنند و یک اسم دیگر می گذارند! تصویری که باعث نشد معلم مان اسم من را به تیم منتخب اضافه کند و گفت: «بر گرد تو حیاط تا یاد بگیر ی چطور با بزرگ تر صحبت کنی!»

## روزی که معلم مان در س مادر دوستی به من داد

روز اول دبیرستان به شدت احساس می کردم، بزرگ شده ام حتی قرار بود مسیر خانه به مدرسه را هم دیگر خودم به تنهایی بروم. به نظر می زنگ اول یا دوم بود که سر کلاس نشسته بودیم و معلم مان صحبت از روال تدریس اش در دبیرستان می کرد و این که دبیرستان باراهنمایی بسیار فرق دارد و دیگر شما بچه نیستید و ... که ناگهان یکی در زد و در باز شد. در کمال ناباوری مادرم سرش را از لای در داخل آورد، اسمم را صدا زد و گفت: «بیا، صبحانه خوب نخوردی، برات ساقه طلایی خریدم که زنگ تفریح بخوری، چون بگیری!» آن لحظه دلم می خواست زمین دهان باز کند و من را بخورد که جلوی همکلاسی هایم خجالت نکشم اما معلم مان با روی خوش گفت: «برو بیرون و دست مادر ت را ببوس که این قدر حواس اش به تو هست. خوش به حالت که چنین مادری داری».

عشق و ایثار آمیخته شده است. با این حال، همه ما خاطرات زیادی از معلم هایمان داریم. در پرونده امروز می خواهیم مروری بر خاطراتی جالب و بامزه از معلم ها که توسط تعدادی از دانش آموزان نسل قدیم بیان شده است، داشته باشیم که توانایی نوشتن همین خاطرات را هم مدیون آن معلم ها هستیم.

عشق و ایثار آمیخته شده است. با این حال، همه ما خاطرات زیادی از معلم هایمان داریم. در پرونده امروز می خواهیم مروری بر خاطراتی جالب و بامزه از معلم ها که توسط تعدادی از دانش آموزان نسل قدیم بیان شده است، داشته باشیم که توانایی نوشتن همین خاطرات را هم مدیون آن معلم ها هستیم.

عشق و ایثار آمیخته شده است. با این حال، همه ما خاطرات زیادی از معلم هایمان داریم. در پرونده امروز می خواهیم مروری بر خاطراتی جالب و بامزه از معلم ها که توسط تعدادی از دانش آموزان نسل قدیم بیان شده است، داشته باشیم که توانایی نوشتن همین خاطرات را هم مدیون آن معلم ها هستیم.

عشق و ایثار آمیخته شده است. با این حال، همه ما خاطرات زیادی از معلم هایمان داریم. در پرونده امروز می خواهیم مروری بر خاطراتی جالب و بامزه از معلم ها که توسط تعدادی از دانش آموزان نسل قدیم بیان شده است، داشته باشیم که توانایی نوشتن همین خاطرات را هم مدیون آن معلم ها هستیم.

عشق و ایثار آمیخته شده است. با این حال، همه ما خاطرات زیادی از معلم هایمان داریم. در پرونده امروز می خواهیم مروری بر خاطراتی جالب و بامزه از معلم ها که توسط تعدادی از دانش آموزان نسل قدیم بیان شده است، داشته باشیم که توانایی نوشتن همین خاطرات را هم مدیون آن معلم ها هستیم.



لطف پروردگار و همراهی شما دوستان و مشتریان وفادار در حمایت از کالای با کیفیت ما را به جایگاهی رساند که اکنون جهت ارائه خدمات مطلوب تر در آن قرار داریم. لذا وظیفه خود می دانیم که به پاس قدردانی از حمایت های بی دریغ شما و بمناسبت افتتاح محل جدید در اولین روز از ماه مبارک رمضان با ۵۰٪ تخفیف میزبان سفره های افطاری شما باشیم.

لذا جهت دریافت کد تخفیف باشگاه مشتریان وفادار نام و نام خانوادگی و آدرس خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۶۵۰۷۰ ارسال و پس دریافت کد تخفیف در اولین روز از ماه مبارک رمضان ۹۸/۰۲/۱۶ به آدرس جدید واقع در بلوار جلال آل احمد، انتهای جلال ۷۲ و نبش جلال ۷۲/۲۲ از ساعت ۱۷ مراجعه فرمایید.



منبع: پایگاه جامع استعدادهای مظهری، ایکن کتاب، بهار ای از خورشید